

دولت های اروپایی در جایگاهی نیستند، از مانا شهروندان بپرسند چرا به اینجا آمده ایم.

در ماه مارس ۲۰۱۲، ده تن از ما به منظور تغییر شرایط زندگی مان با برپایی چادر اعتراضی به خیابان آمدند و در پی آن موج جدیدی از اعتراضات علیه قوانین پناهجویی و پناهندگی در آلمان سامان یافت، که اگرچه منجر به احقاق خواسته های اساسی مان نشد، ولی سبب شد دغدغه های ما از فاصله ی دور کمپ های پناهندگی عبور کند و به «شهر» راه یابد؛ بدین ترتیب دست کم در اذهان قشر محدودی از «شهروندان» نگاه و درکی متفاوت از ناشهروندان (پناهجویان)، نسبت به آن تصویری که دولت و رسانه ها ارائه می دهند، نقش بست.

بازنمایی «رسمی» از ناشهروندان/پناهجویان، بخشی از همان گفتمان «دیگری سازی» است که کارکردهای همبسته ای با وضع سلسله قوانین حاکم بر زندگی ناشهروندان (پناهجویان) و مشروع و لازم جلوه دادن این قوانین محدود کننده دارد؛ از ما «دیگری» هایی تصویر می شود که لازم است برای حفظ امنیت شهروندان در کمپ های ناشهروندی (پناهجویی) زندگی کنند، محدوده ی تردد داشته باشند، بسته های غذایی دریافت کنند و یا در پی قراردادهای سیاسی و اقتصادی همچون کالاهای معیوب، به کشور مبدأ دیپورت شوند؛ همان «دیگری» های غیر «سفید»ی که از یک سو پیشاپیش و در هر وضعیتی مهر مجرم بر پیشانی شان خورده است و از سوی دیگر اولین قشری هستند که انگشت اتهام دلیل هر مشکل اقتصادی به سمت آنها نشانه رفته است؛ و در نهایت و در بهترین حالت، آن «دیگرانی» که کارگران ارزان قیمتی محسوب می شوند که برای انجام آن دسته از مشاغلی که در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری مختص فرودستان است، نمی توان از آنها چشم پوشید.

پس از ماه ها مبارزه و مقاومت در خیابان و فراز و فرودهایی که اعتراضات پناهجویی تجربه کرده است؛ می توان گفت آن چه باعث دلگرمی است؛ اول حضور پناهجویان در صفوف مبارزه است که اینک تا حدی باور به امکان مطرح ساختن خواسته هایشان بر هراس درونی شده ی حاصل از فرودستی شان چیره گشته است؛ و دوم همراه شدن بخشی از شهروندانی است که به درستی درک کرده اند که هر گونه تغییر بنیادی در جامعه، از گذرگاه مبارزات فرودست ترین لایه های جامعه می گذرد.

با این همه، روشن است که اکثریت جامعه، که تحت سلطه گفتمان های «دیگری سازی» پرورش یافته اند، به بازتولید آن ها می پردازند و بی راه نیست اگر بگوییم اعتراضات پناهجویی را ماجراجویی ای می پندارند که از «زیاده خواهی» و «نمک شناسی» بخشی از پناهجویان پناه یافته نشأت گرفته است. در این میان، شهروندان «خبرخواه» درجه ی یک اینجایی هم هستند که کارویژه ی خود را در رابطه با وضعیت ناشهروندان دارند؛ همان هایی که در آن جی او ها و گروه های حمایت از پناهجویان عضوند و به مثابه چشم ها و دستان دولت عمل کرده و در چارچوب همین قوانین سعی دارند این شبه زندگی را برای مان بتحمل پذیر کنند. و در نهایت رسانه های مین استریم به خوبی این فضا را به خواست و در تطهیر سیاست های اربابان شان مهندسی می کنند. عده ای هم هستند که قوانین و شرایط در راستای حفظ و گسترش منافع آنهاست؛ فرادستان. این چنین است که هر خواستی برای تغییر قوانین از جانب ما، که لاجرم منافع آنها را به مخاطره می اندازد، با یورش اندام های متفاوت دستگاه عظیم سرکوب روبرو می شود تا «امنیت» حفظ شود.

ولی ما به خوبی می دانیم چه می گوئیم و چه می خواهیم. شاید به زبان دیگری می اندیشیم، اما آن چه ما می خواهیم زیاده خواهی و «باج خواهی» نیست. آنچه می خواهیم بسیار روشن و واضح است: «می خواهیم زندگی کنیم!» و هیچ مانعی نمی تواند ما را از تلاش برای رسیدن به خواسته مان، بازدارد؛ از جمله و به خصوص بندهای قانون اساسی دولت ها، زیرا دولت های اروپایی در جایگاهی نیستند که علت مهاجرت اجباری ما را در دادگاه ها به پرسش و داوری بگذارند؛ دادگاه هایی که برای تعیین سرنوشت مان برگزار می کنند، بیشتر شبیه نمایش خیمه شب بازی است.

اینجایم زیرا به اینجا رانده شده ایم. از همان کشورهایی که دولت های غربی به چشم انبار مواد اولیه و بازار ارزان نیروی کار به آنها می نگرند؛ آفریقا، جنوب آسیا، خاورمیانه، آمریکای مرکزی و جنوبی... . کشورهایمان که نام شان با استثمار، استعمار، جنگ، فقر، استبداد، تحریم، تبعیض و... گره خورده اند. تاریخ هایمان گواه روشن این جنایات است. و در حالیست که خودمان اسناد زنده و ناطق این چپاول ایم؛ که امروز نیز ارتش های تا بین دندان مسلح مدعیان «حقوق بشر» با بهترین امکانات و پیشرفته ترین ابزار قتل عام در آن جغرافیا حضور دارند. در آنجا با سلاح هایمان ما را می کشید و در اینجا با نوشته هایی بر روی کاغذ، به مثابه بندهای قانونی که فقط به درد بایگانی می خورند.

به امروزمان نگاه می کنیم، هر چه بودیم نابود شده، لشکر نابود شده گانیم که «چیزی برای از دست دادن نداریم». هر آینه فضای اطراف مان را تحلیل می کنیم و جایگاه خود را بهتر می شناسیم. به مبارزه ای که در پیش گرفته ایم باور داریم و به آن وفاداریم. سرنوشت مان را زندگی می کنیم. باور داریم «تاریخ تمام جوامع موجود، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است». ما برخوایم خواست! برای تغییر وضعیت اسفناک مان، چاره یی جز تغییر "وضعیت موجود" نیست.

امید مرادیان_محمد کلالی

